

## جایگاه آموزه مهدویت و انتظار در ایجاد تمدن اسلامی از دیدگاه امام

خمینی علیه السلام

حسین آشوری<sup>۲</sup>

مهدی محمدی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۰

### چکیده

در فرهنگ ناب اسلام مهدویت جایگاهی مهم دارد. از مباحث اساسی میان اندیشمندان اسلامی، نسبت میان مهدویت و تمدن اسلامی است. در این میان واکاوی دیدگاه امام خمینی علیه السلام به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی اهمیت بسیاری دارد. مسئله پژوهش حاضر این است که امام خمینی علیه السلام چه نسبتی میان مهدویت و انتظار با تمدن اسلامی قائل بود؟ این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی و تحلیل بیانات امام خمینی علیه السلام، در پی بررسی دیدگاه و اندیشه ایشان در این باره می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حضرت امام علیه السلام به پیوند وثیق و مستحکمی میان انتظار و مهدویت با تمدن اسلامی قائل بود. امام خمینی علیه السلام بر مبنای همین رویکرد، اقداماتی را در این زمینه انجام داده است که عبارتند از: نهادینه کردن مفهوم مهدویت در ابعاد مختلف جامعه؛ زدودن انگاره‌های غلط درباره این مفهوم به ویژه در بعد سیاسی اجتماعی؛ طرح تشکیل حکومت و تأسیس تمدن در سایه این آموزه دینی؛ و تبیین تفاوت تمدن اسلامی و مهدوی با تمدن غرب.

واژگان کلیدی: مهدویت، انتظار، امام خمینی علیه السلام، تمدن اسلامی.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام به شماره ۹۶۰۰۸۴۲۸ است که برای صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (وابسته به معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری) انجام شده است.

۲. فارغ‌التحصیل دکتری ادبیات عرب دانشگاه خوارزمی و سطح سه حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول).

۳. عضو هیئت علمی گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم السلام قم، ایران (M.mohamadi.abu@gmail.com).

## مقدمه

عقیده به مهدویت و باور به ظهور و قیام مهدی موعود<sup>ع</sup>، به‌عنوان نجات‌دهنده عالم بشریت و اصلاحگر موعود، باور و اعتقادی اسلامی است که براساس کتاب و سنت پدید آمده و همه مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند. این باورداشت، به‌عنوان اندیشه اصیل اسلامی، بر پایه استوارترین دلایل عقلی و نقلی بنا نهاده شده و هیچ یک از مسلمانان به جز عده‌ای اندک به انکار و یا تردید آن نپرداخته است. (کارگر، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

آموزه مهدویت می‌تواند از طریق ترسیم آینده‌ای دست‌یافتنی در شکل دادن به جوهره و روح حاکم بر تمدن جدید اسلامی نقش‌آفرین باشد و به‌مثابه یک ستاره راهنما، راهنمای جوامع اسلامی به سوی جامعه کمال یافته و برخوردار از تمدن آرمانی به شمار آید. (الویری و برزویی، ۱۳۹۴: ۵۴) این مقاله در پی پاسخ به این سوال اصلی است که حضرت امام خمینی<sup>ع</sup> نسبت به نقش مهدویت و انتظار در ایجاد تمدن اسلامی چه دیدگاهی داشتند؟ هم‌اکنون که اندیشه‌نوسازی تمدن اسلامی رونق یافته و انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان انقلاب زمینه‌ساز ظهور، در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی قرار گرفته است، تبیین اندیشه‌های ناب امام خمینی<sup>ع</sup> بسیار مهم است.

تاکنون اثر مستقلی در زمینه این موضوع تدوین نشده است؛ با این حال در برخی آثار ابعادی از موضوع مورد بررسی قرار گرفته است: رضا شجاعی مهر (۱۳۸۷) در مقاله «مهدویت در کلام سیاسی امام خمینی<sup>ع</sup>» مطالب خوبی درباره موضوع تحقیق آورده است ولی ابعاد گوناگون موضوع را بررسی نکرده و چنان‌که از عنوانش پیداست، بیشتر به بعد سیاسی مقوله مهدویت از دیدگاه حضرت امام<sup>ع</sup> پرداخته است. ابراهیم شفیعی سروستانی (۱۳۷۶) در مقاله «انتظار در اندیشه امام خمینی<sup>ع</sup>» ضمن تبیین برداشت‌های متفاوت از موضوع انتظار فرج، به بیان دیدگاه حضرت امام<sup>ع</sup> به این موضوع پرداخته؛ ولیکن نسبت انتظار با تمدن اسلامی را تبیین نکرده است. مهدوی و جعفرپور (۱۳۸۹) در مقاله «تأثیر انقلاب اسلامی در احیای آموزه‌های مهدویت» به تبیین تأثیر انقلاب اسلامی در انتظار ایستا و زمینه‌سازی ظهور پرداخته‌اند و به نقش امام خمینی<sup>ع</sup> در این زمینه اشاراتی دارند؛ لکن به همه ابعاد تمدن‌سازی اشاره نکرده‌اند.

مجموعه مقالات «مهدویت و رهیافت تمدنی: کاوش‌هایی نظری و راهبردی در تمدن نوین اسلامی» (۱۳۹۵) حاوی مقالات برگزیده یازدهمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت است

که در آن راهبردها و راهکارهای فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز ظهور بحث و بررسی شده است، لکن مقاله‌ای این موضوع را از دیدگاه حضرت امام علیه السلام بررسی نکرده است. ابوالفضل هدایتی (۱۳۹۳) در کتاب *مهدویت در منظر امام خمینی علیه السلام* در چهار بخش موضوع مهدویت از دیدگاه حضرت امام علیه السلام را بررسی کرده است. در بخش اول به سیمای مهدی موعود علیه السلام، در بخش دوم به دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام، در بخش سوم به قیام مهدی موعود علیه السلام و در بخش چهارم به پیوند انقلاب مهدوی با انقلاب اسلامی از منظر حضرت امام علیه السلام پرداخته است. چنان‌که از عناوین بخش‌های کتاب پیداست، نویسنده تنها در بخش چهارم کلیتی از نسبت انقلاب مهدوی و انقلاب اسلامی را تبیین کرده و به موضوع تمدن اسلامی نپرداخته است. نوآوری مقاله حاضر در این است که افزون بر بررسی اجمالی مهدویت و انتظار از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، به تبیین نسبت این مقوله با تمدن اسلامی پرداخته است.

### تمدن و نسبت آن با فقه و اخلاق

تمدن از ماده «مدن» به معنای زندگی شهرنشینی است. این واژه ترجمه واژه انگلیسی Civilization به معنی مرتبط با Civil به معنی شهر و شهرنشینی است. در لفظ عربی «حضاره» به معنای حاضر در برابر بدوی و بادیه است. بدین ترتیب معنای تمدن در زبان‌های گوناگون در شهرنشینی مشترک است. درباره تمدن و تعاریف و مصادیق آن، تفاوت آن با فرهنگ و سایر مطالب، نظرات گوناگونی وجود دارد. اما در پیدایش مفهوم آکادمیک تمدن اشتراک زیادی در مورد شهرنشینی و خلق شهری است. این تعریف از آن جهت بیان شده است که تمدن خاستگاه شهری و وابسته به قوانین ثانویه آن بوده است. از این رو تولیدات مادی که در ارتکاز جمعی علمای آلمان به معنای تمدن گرفته شده (ر.ک: رهدار و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳ به بعد) و یا دستاوردهای مادی و معنوی که در تعریف علمای انگلستان و آمریکا داشته است، همگی خواستگاه شهری داشته و به دنبال نظم ناشی از قوانین شهری پدید آمده‌اند این در حالی بیان شده است که در زندگی روستایی یا عشایری قوانین مدون نظام بخش اجتماع نبودند.

### رابطه شهر و قانون با تمدن

درباره شهر تعاریف متفاوتی ارائه شده است که هر یک از دانشمندان علوم مختلف از جهتی به آن پرداخته‌اند. در یکی از معروف‌ترین تعاریف که توسط جامعه‌شناسان ارائه شده است،

شهر محل زندگی یک جانشین است که به علت جمعیت زیاد، کارها شکل تخصصی به خود گرفته‌اند. این در حالی است که در زندگی روستایی بسیاری از احتیاجات فردی در درون خانواده و تولیدات خود آنها برآورده می‌گردد. برای انتظام جامعه خرد روستایی مراقبت اجتماعی از طریق عرف و قواعد اخلاقی امکان‌پذیر است اما در جامعه گسترده شهری و تخصصی شدت کار در آن، برای ایجاد نظم از قانون مدونی پیروی می‌کند که با دقت شایست و ناشایست را در هر کاری مشخص کرده است. از این رو تدوین قوانین ثانویه و پیچیده سامان بخش زندگی شهری‌اند. داشتن قانون و به بیان دقیق‌تر نهاد قضاوت، وجه تمایز شهر از روستا است. در تمدن اسلامی فقه اساس قانون را تشکیل داده است. فقها با مشخص کردن حدود و شایست و ناشایست قانونی، نظم را برای جامعه به همراه می‌آورند ایجاد شهرنشینی (تمدن) اسلامی بدون نظم فقهی تقریباً امری ناممکن است زیرا برای اسلامی بودن تمدن، فقه به عنوان امر قانونی ضروری است.

### نظم اخلاقی و تمدن

با وجود اهمیت قانون و نهاد داوری برای نظم اجتماعی و تمدن آنچه که در مصادیق تمدن نمایان است؛ سطح کلان زندگی اجتماعی بشر تنها با قوانین ثانویه نظم پیدا نمی‌کند بلکه به میزان قابل توجهی ساختارهای اجتماعی و نهادها باید‌ها و نبایدهایی را به اعضای خود تحمیل می‌نمایند. این نگاه در میان جامعه‌شناسان کارکردگرا رواج زیادی داشته است. در این میان امیل دورکهم به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان کارکردگرا نقش مهمی در تبیین اخلاق به عنوان نظم‌دهنده اجتماع داشته است. (ر.ک: شریعتی، ۱۳۸۷: ۳۲)

با وجود آن‌که نظرات در مورد مفهوم شهری تمدن و کارکردهای اخلاق در نظم اجتماعی نقدهای زیادی صورت پذیرفته اما در اصل اینها تردیدی نیست که قانون و اخلاق کارکردی نظام بخش به جامعه داشته و موجب توسعه آن را فراهم می‌آورند. بدین ترتیب در یک نگاه کلی به این دو مسئله، سطح کلان تمدن برای پیشرفت خود و ادامه حیات، نیاز به سازوکارهای تعریف شده‌ای در لایحه‌های گوناگون خود دارد که میزان قابل توجهی از این نظم را قوانین و اخلاق حاکم بر جامعه تأمین می‌نمایند. قانون به دلیل ضمانت اجرای آن از سوی حکومت و بازدارندگی بیشتر در ایجاد نظم شهری بسیار مؤثرتر از اخلاق عمل می‌کند اما هزینه‌های اندک و فراگیری اخلاق از طریق آموزش و روند جامعه‌پذیری سبب می‌گردد که هر تمدنی برای نظم بیشتر از آن بهره‌گیرد.

از آن جایی که کف نفس و پایبندی به ارزش‌ها در هر جامعه‌ای نوعی کمال معنوی محسوب شده و از این جهت مطلوب است؛ ذهنیت غالب در مورد آرمان شهر مهدوی و تمدنی که توسط منجی پدید می‌آید مبتنی بر نظم اخلاقی است که دین اسلام در کمال خود به وجود می‌آورد. این ذهنیت با روایات دلپذیری از دوران حکومت حضرت حجت علیه السلام تطبیق پذیر است اما عملاً قسمتی از روایات که مربوط به اجبار حکومتی برای احکام الهی است را نادیده می‌گیرد. (محمدی، ۱۳۹۷: ۸۱)

### آینده روشن جهان از دیدگاه اسلام

دورنمای زندگی انسان در آینده و سرنوشت نامعلوم او در سایه مکاتب فکری مختلفی که در دهه‌های گذشته شکل گرفته‌اند، موجب دل‌نگرانی‌های روزافزون او نسبت به فردای نامعلوم خود شده است.

اگرچه تفکر به منظور چاره‌اندیشی جهت ساخت آینده‌ای مطمئن، ویژگی ذاتی انسان در بُعد فردی و اجتماعی است اما وضعیت آینده بشریت مسئله‌ای است که سال‌ها فکر بشر را به طور جدی به خود مشغول کرده است. ظلم فراگیر و بی‌عدالتی، مسابقه تسلیحاتی با تولید روزافزون سلاح‌های مرگبار اتمی، هسته‌ای، میکروبی، شیمیایی و... آینده را در حاله‌ای از ابهام فرو برده و یأس و ناامیدی جامعه جهانی را دربر گرفته است. (اباذری، ۱۳۸۳: ۳۷۶)

با وجود همه انگاره‌های سلبی یا لااقل ایجابی نامحتوم درباره آینده انسان، اما رویکرد اسلام به این مسئله به دلیل اتکا بر وحی و عدم امکان خلف وعده الهی اطمینان‌بخش‌ترین مکتب فکری موجود در عصر معاصر است. اسلام صراحتاً از آینده‌ای روشن سخن می‌گوید که در انتظار بشر است.<sup>۱</sup> آینده‌ای که به دور از هرگونه دغدغه‌مندی و هیاهو، انسان را در مسیر سعادت کامل قرار خواهد داد. اسلام از همان ابتدا با قاطعیت تمام، به عنوان وعده‌ای الهی از آینده‌ای بسیار روشن و درخشان خبر می‌دهد که با تکامل فکری و عقلی بشر، جامعه‌ای کامل و پاك به نام جامعه مهدوی در ابعاد جهانی تشکیل خواهد شد. جامعه‌ای که در آن از ستم و جنگ و ستیز هیچ اثری نخواهد بود و عصر زندگی واقعی بشر در آن زمان رقم می‌خورد. (اباذری، ۱۳۸۳: ۳۷۶)

۱. این آینده روشن برای بشریت در اندیشه مقام معظم رهبری همان تمدن اسلامی است که مصداق کامل آن در زمان ظهور و تشکیل حکومت و تمدن جهانی مهدوی خواهد بود. (سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای، در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴)

براساس این دیدگاه «انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود، یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل، نزدیک‌تر می‌شود تا آن‌جا که در نهایت امر حکومت عدالت، یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به «حکومت مهدی» تعبیر شده است، مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود». (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴: ۴۱)

مهدویت ایده‌آلی در آینده نامعلوم برای مسلمانان است که تمام ظرفیت‌های دینی در آن به کمال می‌رسد. از نگاه تمدنی مهدویت شکل نهایی نظم در جامعه بشری است که مبتنی بر اخلاق و فقه اسلامی است و از این جهت که شالوده جهان‌بینی اسلام را برای ایجاد تمدن در آینده تشکیل می‌دهد، از جایگاه ویژه‌ای در منظومه فکری این دین برخوردار است و می‌توان گفت که مفاهیم ارزشی اسلام بدون وجود این بنیان صرفاً نظریه‌پردازی‌های انتزاعی به دور از واقعیت است.

دین اسلام، ویژگی‌هایی را برای نظریه مهدویت برشمرده است که در سایه آن تعالیم، بشر به یک تمدن جهان‌شمول و مبرّز از عیب و نقص دست می‌یازد. این نظریه یکی از کاربردی‌ترین آموزه‌های دینی اسلام است که پتانسیل بالایی در جهت حرکت جامعه به سوی تمدن مورد قبول اسلام دارد. از این رو، عدم آگاهی و شناخت از آن، فهم ما را از تمدن اسلامی به عنوان یک کلیت که شاخصه پویایی دارد با مشکل جدی روبه‌رو خواهد کرد؛ برعکس، رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت تصویرگر فهمی تازه و ارائه برداشتی نوآمد از نقش‌آفرینی این آموزه در جامعه است. (واسعی و عرفان، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

مهدویت، از یک نگاه تنها به مجموعه‌ای از معارف مربوط به امام زمان علیه السلام محدود می‌شود که غالباً نیز در نزد مردم، تحت تأثیر جریان ظهور و علائم و نشانه‌های آن است. اما با بررسی دقیق‌تر و جامع‌تر مجموعه گزاره‌هایی که در متون اسلامی درباره آن وجود دارد می‌توان نگاه وسیع‌تری را به مقوله مهدویت لحاظ نمود. از این منظر مهدویت، مجموعه معارف حول محور امام مهدی علیه السلام است که با خود فرهنگ خاصی را نیز به همراه دارد. در نگاه دوم، همه موضوعات اسلامی و مسائل فردی و اجتماعی به حوزه مهدویت وارد می‌شوند؛ با این تفاوت که همه آنها تحت نظام خاصی که محور آن حضرت مهدی علیه السلام است ساماندهی و اولویت‌بندی شده، و به همین جهت، هم از نظر جایگاه و هم از نظر معرفی، بازتعریف خواهند شد؛ مضافاً بر آن‌که هر یک از آنها از کارکردهای ویژه‌ای بهره‌مند می‌شوند که در غیر نظام مهدوی چنین

کارکردی یا مترتب نمی‌شود و یا اندک خواهد بود. (انقلاب اسلامی و مهدویت، ۱۳۹۵: ۶)

این نظریه در میان سایر نظرات و آراء اسلام از بسامد بسیار بالایی برخوردار است که کاربست آن، راهگشای تمام مشکلات و دغدغه‌های انسان معاصر خواهد شد. در سایه چنین حکومتی است که جهان بشریت، به سعادت و عزت می‌رسد و مردم جهان از نعمت‌های الهی و موهبت‌های طبیعی، به طور مساوی استفاده می‌کنند. (سبحانی، بی‌تا: ۳۷۰)

### مهدویت و تمدن در اندیشه امام خمینی علیه السلام

امام خمینی علیه السلام تنها شخصیت اسلامی معاصر در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان مسلمان است که آموزه مهدویت را پایه و ریشه مباحث خود در زمینه تئوریزه کردن حکومت و تمدن اسلامی قرار داد؛ ظرفیتی که کمتر مورد توجه دیگر پژوهشگران این عرصه بوده است.

حضرت امام علیه السلام از بارزترین اندیشمندانی است که براساس دیدگاه فرهنگی - اجتماعی، به تحلیل و بازخوانی جامعه براساس فرهنگ مهدویت پرداخته و کوشیده است تا با تفسیر درست از انتظار منجی، راهی برای برون‌رفت جامعه از بن‌بست‌های عصر غیبت بیابد. (شجاعی مهر، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

او فراتر از تئوری‌پردازی تلاش داشته است تا مهدویت را از مباحث تئوریک محض نجات دهد و جنبه کارکردی به آن بخشد؛ کارکردی که این نظریه را در بطن جامعه و همه فعالیت‌های انسان نهادینه کند. از همین رو، تعریفی که ایشان از مقوله مهدویت و به تبع آن، انتظار عرضه می‌کند، با مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی روز، عجین و درآمیخته است؛ به گونه‌ای که درک انتظار و مهدویت جز با درک مسائل روز جهان امکان‌پذیر نیست.

امام خمینی علیه السلام از ابتدای مبارزه تفاسیر گوناگونی را از انتظار مورد توجه جدی قرار داد و ضمن رد نگرش منفعلانه نسبت به مقوله انتظار، آن را به صورت یک سازوکار فعال‌کننده تبیین کرد. (شجاعی مهر، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

طرح تشکیل حکومت و تمدن اسلامی از نظر امام خمینی علیه السلام مقدمه‌ای است برای رساندن آن به دست صاحب اصلی آن حضرت ولی عصر علیه السلام (پرهیزکار، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۶۹)؛ از همین رو تمدن و حکومت اسلامی که در پیش‌اظهار تأسیس می‌شود، صورت حداقلی آن در عصر ظهور است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم. اما نمی‌توانیم

بکنیم؛ چون نمی‌توانیم بکنیم، باید او بیاید تا بکند. اما ما باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ۱۷)

مقام معظم رهبری نیز همین اعتقاد را دارد و طی یک سخنرانی خطاب به شیعیان می‌فرماید:

شما باید زمینه را آماده کنید، تا آن بزرگوار بتواند بیاید و در آن زمینه آماده، اقدام فرماید. از صفر که نمی‌شود شروع کرد! جامعه‌ای می‌تواند پذیرای مهدی موعود علیه السلام باشد که در آن آمادگی و قابلیت باشد. (سخنرانی در ۱۳۷۶/۰۹/۲۵)

امام خمینی علیه السلام با تکیه بر همین اعتقاد، اقداماتی را در زمینه مهدویت پیش از پرداختن به بعد حکومتی و تمدنی آن انجام داده است که حائز اهمیت است. اقداماتی که می‌توان آن را در چهار مرحله تقسیم بندی کرد:

- مرحله اول: نهادینه کردن مفهوم مهدویت در ابعاد مختلف جامعه؛
- مرحله دوم: زدودن انگاره‌های غلط درباره این مفهوم به ویژه در بعد سیاسی اجتماعی؛
- مرحله سوم: طرح تشکیل حکومت و تأسیس تمدن در سایه این آموزه دینی؛
- مرحله چهارم: تفاوت تمدن مهدوی با تمدن غرب که در ادامه به هرکدام پرداخته خواهد شد.

#### ۱. نهادینه کردن مفهوم مهدویت در ابعاد مختلف جامعه

حکومت و تمدن اسلامی از نظر امام خمینی علیه السلام، برداشتن گام در راستای تحقق حکومت مورد نظر امام زمان علیه السلام است که با ظهور ایشان به طور کامل تحقق خواهد یافت؛ از همین رو، حضرت امام علیه السلام پیش از هر چیزی تلاش داشت تا مفهوم مهدویت به عنوان یک ملکه در تمام ابعاد زندگی رسوخ پیدا کند.

امام در موارد مختلفی نام امام زمان علیه السلام را در گوشه گوشه اقدامات، سخنرانی‌ها و تألیفات خود زنده نگه داشته است و به احیاء این عقیده اهتمام بسیاری دارد. اولین قدمی که ایشان در این راستا برداشته‌اند، موجّه کردن و جهت دادن همه حرکات و فعالیت‌های انسان در جهت این اندیشه است تا جایی که از آن به «وظیفه سنگین» یاد می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۸، ۵۱۳)

می‌توان گفت بارزترین صفتی که ایشان از مهدویت مدنظر داشته‌اند، وظیفه خطیر آحاد



مسلمانان نسبت به این مقوله بوده است تا جایی که وی با زدودن هر نوع حاکمیتی بر ایران، آن را منحصرأ تحت حاکمیت و مالکیت امام زمان علیه السلام می‌داند. این مالکیت و حاکمیت مهدوی، اقتضای عهده‌دار شدن وظایفی توسط مسلمانان دارد که همگی در خدمتگزاری به اسلام و امام عصر علیه السلام خلاصه می‌شود؛ خدمتی که منجر به تأسیس تمدن حداقلی اسلام پیش از ظهور خواهد شد. لازمه این خدمتگزاری، خروج از هیمنه الفاظ و ورود به عرصه عمل است. امام خمینی علیه السلام خطاب به همه زنان و مردان می‌فرماید:

من امیدوارم که همه خواهرها و برادرها و همه قشرهای این ملت و همه ما از خدمتگزاران به اسلام و ولی عصر علیه السلام باشیم. ما در يك مملکتی هستیم که مملکت ولی عصر علیه السلام است و وظیفه آنهایی که در مملکت ولی عصر علیه السلام زندگی می‌کنند يك وظیفه سنگین است. نمی‌توانیم ما لفظاً بگوئیم ما در زیر پرچم ولی عصر علیه السلام هستیم و عملاً در آن مسیر نباشیم. چنان چه نمی‌توانیم بگوئیم که ما جمهوری اسلامی داریم، و عملاً آن طور نباشیم؛ اسلامی نباشیم. شما که به نام مقدس «ولی امر» يك گروه متشکلی تشکیل داده‌اید و زحمت می‌کشید و خدمت می‌کنید و احکام اسلام را ترویج می‌کنید و تعلیم و تربیت می‌کنید. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۸، ۵۱۳)

## ۲. زدودن انگاره‌های غلط از مفهوم مهدویت

مفهوم انتظار به عنوان یک رکن اصلی مهدویت، از جمله مسائلی است که بیشترین بار منفی را در طول تاریخ بر اثر فهم ناصحیح مسلمانان داشته است؛ از همین رو حضرت امام علیه السلام در موارد مختلفی تلاش داشته است تا مفاهیم غلط را از آن تصحیح کند.

امام کوشید محتوای سلبی این نظریه را با دعوت شیعیان به تشکیل دولت اسلامی و تقبیح آشکار باور عمومی به این که تا وقتی بی‌عدالتی سراسر جهان را نگیرد، عدالت برقرار نخواهد شد، نفی کند. لذا انتظار از نظریه‌ای مبنی بر پذیرش وضع موجود به نظریه‌ای برای اعتراض علیه وضع موجود تبدیل شد و این که اراده خداوند به این تعلق گرفته است تا روزی مستضعفین، حکومت بر زمین را در دست گیرند. (شجاعی مهر، ۱۳۸۹: ۱۵۰) از این رو، انتظار که قرن‌ها با سکون و سکوت و در جا زدن مترادف شمرده می‌شد در نگاه امام مفهومی دیگر یافت و توانست ابزار دگرگونی وضع موجود و حرکت به سوی آینده مطلوب باشد. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵)

امام در برخی سخنرانی‌هایش از مسلمانان صالح و درستکاری صحبت می‌کند که ضمن آن که اهل عبادت و تارک محرمات هستند اما بینش صحیحی از مهدویت و انتظار ندارند؛

هرکدام از آنان، نظراتی درباره این مقوله دارند که صریحاً خلاف اسلام و منش پیغمبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ۱۳)

امام خمینی ﷺ منتظران ظهور را که برداشت غلطی از انتظار دارند، به پنج دسته تقسیم می‌کند؛<sup>۱</sup> کسانی که نه تنها مانع تحقق حکومت و تمدن اسلامی هستند بلکه اسلام را به انحراف کشانده و موجبات فروپاشی عقاید در میان مردم و انحراف هرچه بیشتر مردمان شده‌اند. دسته‌های پنج‌گانه‌ای که انتقاد حضرت امام ﷺ را به گرایش و روش خود در مقوله انتظار برانگیخته‌اند عبارتند از: گروه نخست که خود را سرگرم دعای فرج کرده‌اند و اندیشه و اقدامی نمی‌کنند. آنان به تکالیف شرعی خود پایبند هستند، هرچند که این تکالیف از حوزه فردی فراتر نمی‌رود. گروه دوم بی‌اعتنا به مسائل جامعه و جهان، و همانند گروه نخست جز توسل و دعا وظیفه‌ای برای خود نمی‌بینند و بدون هیچ اقدامی اصلاح امور را به حضرت مهدی ﷺ واگذار کرده‌اند و تنها از حضرت توقع دارند. گروه سوم با نفی امر به معروف و نهی از منکر، معتقدند باید دنیا آکنده از گناه گردد تا در ظهور حضرت تعجیل شود. گروه چهارم معتقدند با بسترسازی برای گناه و ظلم و جور زمینه برای تشریف‌فرمایی حضرت فراهم می‌شود. و اما گروه پنجم معتقدند اساساً تشکیل حکومت در عصر غیبت، باطل و بر خلاف اسلام است. (هدایتی، ۱۳۹۳: ۱۴۵)

۱. ایشان می‌فرماید: «بعضی‌ها انتظار فرج را به این می‌دانند که در مسجد، در حسینیه، در منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان ﷺ را از خدا بخواهند. اینها مردم صالحی هستند که یک هم چون اعتقادی دارند... اینها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می‌کردند و نهی از منکر هم می‌کردند و امر به معروف هم می‌کردند، لکن همین، دیگر غیر از این کاری ازشان نمی‌آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند، نبودند؛ یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکالیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله، درست می‌کنند، دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند؛ یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب، باید عالم پر [از] معصیت بشود تا حضرت بیاید، ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود؛ یک دسته‌ای از این بالاتر بودند، می‌گفتند: باید دامن‌زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت تشریف بیاورند. این هم یک دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته، منحرف‌هایی هم بودند، اشخاص ساده‌لوح هم بودند، منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زنند؛ یک دسته دیگری بودند که می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و برخلاف اسلام است. آنها مغرور بودند. آنهایی که بازیگر نبودند، مغرور بودند به بعضی روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علم‌ی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات [اشاره دارد] که هر کس علم بلند کند با علم مهدی، به‌عنوان «مهدویت» بلند کند، [باطل است]. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ۱۳-۱۴).

حضرت امام علیه السلام با انتقاد صریح و شدید از هریک از این گروه‌های پنجگانه معتقد بود مهم‌ترین خاستگاه شکل‌گیری انگاره‌های ناصحیح انتظار و مهدویت را دسیسه‌های سیاسی صاحبان قدرت به‌ویژه دشمنان خارجی هم‌چون آمریکا و شوروی است. قدرت‌های بزرگ نقشی انکارناپذیر در القای این‌گونه انگاره‌ها دارند؛ زیرا عرضه شدن مقوله مهدویت به شکل راستین خود، منافع آنان را در خطر نابودی قرار می‌دهد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ۱۵-۱۶)

### ۳. طرح تشکیل حکومت و تمدن اسلامی مبتنی بر مهدویت

امام خمینی علیه السلام بعد از نهادینه نمودن مهدویت در ذهن جامعه و زدودن گرد و غبار غلط از تمثال آن، فاز جدیدی را در طرح این آموزه اسلامی آغاز می‌کند که سرآغاز تشکیل تمدن اسلامی است.

کارکرد مهدویت در تشکیل حکومت و تأسیس تمدن در عصر پیشاظهار، مرحله سوم تلاش‌های امام خمینی علیه السلام را تشکیل می‌دهد که رویکرد جدیدی به مقوله مهدویت است. مهدویت و تمدن، از مواردی است که در دایره قالب‌بندی‌های جدید اسلامی و کنار گذاشتن نگرش‌های کلیشه‌ای تصورگون و به دور از قابلیت یافتن در مصداق عینی قرار دارد که حضرت امام علیه السلام مهندس و طراح آن است.

طرح مبانی دینی اسلام در قالب‌های جدید کارکردی از جمله هنرهای امام است که از فواید آن، ایمان به کارآمدی اسلام و متقاعد کردن اذهان عمومی جهان و به‌ویژه مسلمانان نسبت به آن است. (پرهیزکار، ۱۳۹۳: ۱۲۷، ۱۳۷) راهکارهای عملی امام، روح حیات را در کالبد اسلام دمید و آن را آماده خیزشی جدید برای تشکیل حکومت در مرحله اول و ایجاد تمدنی جهانی در مرحله بعد کرده است.

چنان‌که گذشت فعالیت‌های امام در راستای تحقق تمدن اسلامی پیش از ظهور بوده است و موازین ایشان منعطف به این مرحله است؛ زیرا تمدن اسلامی دو بخش دارد: بخشی که قبل از ظهور امکان تحقق دارد و زمینه‌ساز ایجاد جامعه مهدوی و ظهور حضرت حجت علیه السلام است و بخشی که پس از ظهور محقق می‌شود و حدّ اعلای تمدن اسلامی است. (منزوی بزرگی و حبیبیان، ۱۳۹۵: ۷۰)

حضرت امام علیه السلام مؤلفه‌هایی را از تمدن مهدوی اخذ کرده بود که از اصول و بنیادهای تمدن در ساحت‌های مختلف آن است چه در ساحت تأسیس تمدن چه در غایت آن و... باید متذکر

شد که تمدن اسلامی مورد نظر امام خمینی علیه السلام همان شکل حداقلی تمدن مهدویست زیرا «بدون تأمل در مفاهیم مهدویت (امام غائب، انتظار و حکومت جهانی)، تبیین و ارزیابی تمدن اسلامی در عصر غیبت ممکن نخواهد بود». (ره‌دار، ۱۳۹۳: ۸۹) بنابراین تلاش برای تأسیس تمدن اسلامی در عصر غیبت، همان تأسیس تمدن اسلامی در عصر ظهور است البته در شکلی حداقلی و فروتر. در ادامه به موضوع عدالت به عنوان مهم‌ترین مؤلفه تمدن مهدوی از نظر امام اشاره خواهد شد.

#### ۴. عدالت، تمدن و مهدویت

چنان‌که بیان شد، تمدن را می‌توان به نظم اجتماعی حاصل از اخلاق‌مداری و انتظام قانونی تعریف نمود. از آن جایی که عدالت، به معنای وضع هر چیز در موضع خود، مهم‌ترین نتیجه قانون است، اجرای عدالت در جامعه را می‌توان مساوی با نظم در جامعه یا همان تمدن دانست. تمدن مهدوی از آن جایی که تصویری آرمانی از عدالت است، برای حکومت‌های اسلامی دوران غیبت الگو است.

الهام‌پذیری از الگوی مهدویت در عرصه فرهنگ و تمدن مستلزم توجه جامعه منتظر به زیرساخت‌های فکری، فرهنگی، و نیز توسعه عقلانیت دینی و ایمانی در جامعه است تا از رهگذر شناخت بنیان‌های معرفتی فرهنگ و تمدن دینی و توسعه کارکردهای آن در جامعه رویکرد فرهنگی و تمدن‌مبته بر الگوی مهدویت شکل گیرد. (صمدی، ۱۳۹۴: ۷۲)

یکی از زیرساخت‌های مهم در اسلام، قضیه عدالت است؛ تا جایی که قوانین اسلامی ارزش ذاتی و غایی ندارند، بلکه کارکردی آلی و ابزاری برای تحقق عدالت دارند. [اسلام به قانون نظر «آلی» دارد، یعنی، آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است]. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۷۳)

احکامی که در اسلام وضع شده است در هر موضوعی که هستند چه سیاست، چه جهاد، چه معاملات و...، همگی با هدف ایجاد عدالت در جامعه ارائه شده‌اند. «احکام اسلام همه‌اش عدالت است». (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۸، ۳۴۲) و این «قوانین اسلام - اگر عملی شود - حاصل آن عدالت اجتماعی است». (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۵، ۷۱-۷۲)

از منظر اسلام، بعثت تمامی انبیاء از اول تا آخر در راستای تحقق عدالت بوده است و آنها وظیفه داشتند تا عدالت را میان مردم ایجاد کنند.

خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیاء را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم ﴿لِيُقِيمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾؛<sup>۱</sup> غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم‌ها از بین برود، ستمگری‌ها از بین برود، ضعفا به آنها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۵، ۲۱۳)

عدالت در اسلام، کاربردی فراتر از انبیاء و احکام و قوانین دارد و دامنه آن، خداوند و سایر مردم را نیز در برمی‌گیرد.

اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر. زمامدار باید عادل باشد؛ ولات‌شان<sup>۲</sup> هم باید عادل باشند. این ولاتی که در اسلام می‌فرستادند، والی‌هایی که می‌فرستادند به این طرف و آن طرف، امام جماعت‌شان هم بود، باید عادل باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۳۰۴)

عدالت در منظومه فکری تشیع نیز همان جایگاهی را داراست که در اسلام دارد. اهمیت عدل در تفکر تشیع تا بدان جااست که در کنار توحید، نبوت و امامت از اصول عقاید به شمار می‌رود؛ از همین رو می‌توان گفت پس از گذار از سه اصل اول اعتقادی، عدالت اساسی‌ترین مطلب در تفکر شیعی است. البته این سخن هرگز به معنای رتبه‌بندی عددی عدالت در اصول عقاید شیعه نیست، زیرا عدالت رکنی است همراه و همزاد با تمامی اصول اعتقاد تشیع نه امری ما بعد آنها؛ به عبارت دقیق‌تر، تصور خداوند در تفکر شیعه بدون تصور عدالت امری محال است؛ هم‌چنان‌که تصور اصول عقاید دیگر نیز بدون آن، قابل فرض نیست. هرچند که ظهور آن در روز قیامت (معاد)، به طور کامل و بدون نقص خواهد بود بر همین مبنا و با تکیه بر پاره‌ای روایات باید گفت که عدالت، زیربنای فلسفه ظهور است و ظهور منجی فلسفه‌ای جز استقرار

۱. اشاره به آیه ۲۵ سوره حدید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛ همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم برآستی و عدالت گرایند و آهن را، که در آن سختی و کارزار و نیز منافع بسیار بر مردم است، برای حفظ عدالت آفریدیم تا خدا بداند که چه کسی با ایمان قلبی، او و رسولانش را یاری خواهد کرد، همانا خدا قوی و مقتدر است.

۲. جمع والی به معنای حاکم ایالت.

عدالت برای بشر در سرتاسر کره خاکی ندارد؛ چنان‌که رسول خدا فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَالِهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُكَ جُورًا؛  
اگر فقط یک روز از روزگار مانده باشد خداوند مردی را از اهل بیت من می‌فرستد که زمین را  
از عدل پُر کند، هم‌چنان‌که از ستم پر شده بود. (تستری، ۱۴۰۹: ج ۱۳، ۱۷۱)

پس «به حکم ضرورت آینده جهان روزی را دربر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا، همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان روایات مهدی خواهد بود». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۰۸)

امام خمینی علیه السلام نیز با همین جهان بینی مأخوذ از مهدویت، مبنای تأسیس تمدن را بر هم زدن دودمان ظلم و جور و حرکت دادن انسان در مسیر رسیدن به همه آنچه لازمه شکوفایی فطرت و استعداد الهی اوست، می‌دانست؛ امری که جز با عدالت به معنای واقعی آن رخ نخواهد داد.

عدالت از منظر حضرت امام علیه السلام محصور در رفاه و مسائل اقتصادی نیست. عدل در اندیشه امام، همان جایگاهی را دارد که در اسلام و تشیع به ویژه در عصر ظهور امام زمان علیه السلام، از آن برخوردار است یعنی جایگاه جهان شمولی و فراگیر؛ از همین رو عدالت از نظر امام تجلی کامل نابودی هرگونه انحراف از ساحت‌های مختلف وجودی بشر است. وی می‌فرماید:

انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافات و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۲، ۴۸۱-۴۸۲)

می‌توان ادعا کرد که تمامی جناح‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی‌ها، جانب‌داری‌ها و تمامی آنچه را که امام در بُعد اجتماعی سیاسی فرهنگی و تاریخی از آن گفته و نوشته است در راستای تحقق عدالت صورت گرفته است.

البته امام معتقد بود که تشکیل حکومت و تأسیس تمدن بر مبنای عدالت مطلق محض در دوره پیش از ظهور امکان ندارد، زیرا اجرای عدالت به صورت موفق‌آمیز امری است که تمام پیغمبران و امامان نیز در آن شکست خوردند و شکل کامل آن تنها در زمان حضرت

ولی عصر علیه السلام اتفاق می‌افتد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ۱۶) وی می‌فرماید:

برای يك هم چون کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود علیه السلام که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر يك از انبیاء که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی ... باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت در زمان ظهور مهدی موعود علیه السلام که خداوند ذخیره کرده است او را از باب این که هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود علیه السلام بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۲، ۴۸۰)

حضرت امام علیه السلام به غایتی عدالت محور برای ظهور امام زمان علیه السلام اعتقاد داشت؛ چنان که فرموده است: «حضرت عالم را پر می‌کند از عدالت». (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ۱۵) به همین دلیل حاکم کردن عدالت را در همه عرصه‌ها وظیفه‌ای همگانی برای منتظران می‌دانست. به فرمایش ایشان:

ما منتظران مقدم مبارکش مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر علیه السلام حاکم کنیم و از تفرقه و نفاق و دغل بازی بپرهیزیم و رضای خداوند متعال را در نظر بگیریم و همگان در مقابل قانون خاضع باشیم و با صلح و صفا و برادری و برابری به پیشبرد انقلاب اسلامی کوشا باشیم و حق متعال را در همه احوال حاضر و ناظر بدانیم و تخلف از دستورات اسلام ننماییم و به وسوسه فتنه‌انگیزان اعتنا نکنیم. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۴، ۴۷۳)

بنابراین عدالت، یکی از مؤلفه‌های اساسی تمدن اسلامی مورد نظر امام خمینی علیه السلام است که یکی از ریشه‌های سترگ آن را باید در اندیشه مهدویت جست‌وجو کرد.

### تبیین تفاوت تمدن مهدوی با تمدن غرب

امام خمینی علیه السلام پس از اثبات تمدن مهدوی و بیان تمایزات آن در دو دوره پیش‌ظاهر و پس‌ظاهر، به تبیین تفاوت‌های این تمدن مبتنی بر آموزه‌ی دینی با سایر تمدن‌های مادی هم چون غرب پرداخته است.<sup>۱</sup>

۱. در میان نظریات نحوه مواجهه با غرب، آنچه در شکل‌گیری تجربه تمدنی جمهوری اسلامی در مواجهه با غرب

تمدنی که مبتنی بر اندیشه مهدویت است با تمدن غرب تفاوت‌های بسیاری دارد. صرف نظر از تضادهای ذاتی که این دو تمدن با یکدیگر دارند و موجب تقابل آن دو با یکدیگر در بعد ارزش‌های معنوی و جهان‌بینی می‌شود، نقاط اشتراک موجود میان این دو تمدن نیز از حیث مفهوم و کارکرد تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارد. در ادامه با تکیه بر اندیشه امام خمینی علیه السلام به برخی از این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۱. خدامحوری - انسان‌محوری

تمدن غرب که از عصر رنسانس و با جدایی دین از همه امور اجتماعی سیاسی و انحصار در امور شخصی آغاز گشت، در نهایت به انسان‌محوری و خردورزی رسید؛ تنگنایی که هرگونه تلقی از خدا را منکر شد؛ اما تمدن اسلامی با بهره‌گیری از موازین شرعی دین، خدا را محور می‌داند؛ از همین رو، این تمدن بر مبنای توحید بنا می‌شود. مهدویت به اعتبار شکل کامل تمدن دینی، بزرگ‌ترین تجلی خدامحوری است که همه آثار شرک را از زندگی انسان‌ها از بین خواهد برد.

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید؛ خداوند تعالی به ابراهیم علیه السلام فرمود:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ (حج: ۲۷)<sup>۱</sup>

و فرمود:

﴿وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (حج: ۲۶)<sup>۲</sup>

و این تطهیر از همه ارجاس<sup>۳</sup> است، که بالاترین آنها شرک است که در صدر آیه کریمه است. و در سوره توبه می‌خوانیم:

اهمیت داشته است، نظریه امام خمینی علیه السلام است. امام خمینی علیه السلام «غرب در غرب» را از «غرب آمده به شرق» تفکیک می‌کند و رویه‌های استعماری آن را به چالش می‌کشد. دیدگاه حضرت امام علیه السلام در مواجهه با غرب بر اصولی استوار بود: تقابل با غرب باوری و غربزدگی، استقلال طلبی فکری - فرهنگی، ترویج بومی‌گرایی و بازگشت به اسلام. در این میان تقابل با غرب باوری و غربزدگی، در ترسیم تمدن اسلامی منهای غرب بسیار مهم بوده است. (بابایی، ۱۳۹۷: ۴۲)

۱. «و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راه‌های دور نزد تو آیند».

۲. «و پاکیزه بدار خانه مرا برای طواف‌کنندگان و به نماز ایستادگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان».

۳. جمع رجس: پلیدی، گناه، وسوسه شیطان.



﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه: ۳).<sup>۱</sup>

و مهدی منتظر، در لسان ادیان و به اتفاق مسلمین، از کعبه ندا سر می‌دهد و بشریت را به توحید می‌خواند. همه فریادها را از کعبه و مگه سر می‌دهند؛ و ما باید از آنها تبعیت کنیم و ندای توحید کلمه و کلمه توحید را از آن مکان مقدس سردهیم؛ و با فریادها و دعوت‌ها و تظلم‌ها و افشاگری‌ها و اجتماعات زنده و کوبنده در مجمع مسلمین در مگه مکرمه بت‌ها را بشکنیم؛ و شیاطین را، که در رأس آنها شیطان بزرگ است، در عقبات «رمی» کنیم و طرد نمائیم؛ تا حج خلیل‌الله و حبیب‌الله و ولی‌الله، مهدی عزیز، را به جا آورده باشیم. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۸، ۸۷)

## ۲. عدالت باطنی - عدالت ظاهری

عدالت مورد نظر اسلام که به صورت تام در عصر ظهور تجلی می‌یابد تفاوت بسیاری با عدالت در باقی تمدن‌ها دارد. تفاوت این مقوله با سایر تمدن‌ها به اندازه‌ای است که به تنهایی می‌تواند مهم‌ترین عامل تمایز و تضاد تمدن اسلامی با آنها باشد.

عدالت در تمدن اسلامی و آموزه مهدویت، با آنچه در غرب به نام عدالت مصطلح است، تفاوت دارد. عدل‌گستری در غرب در راستای تحقق منافع حاکمیت و حفظ نظم مملکت است و حاکمیت به اجرای عدالت در همین مقدار اعتنا دارد و فراتر از آن، مورد اهتمام آن نیست. عدالت در غرب در مرتبه اول، مکانیسمی برای حفظ حاکمیت و نظم در مملکت است و انسان از آن جهت که انسان است در این نوع تلقی از عدالت جایگاهی ندارد. دایره عدالت در غرب، مفهومی محدود به امور اجتماعی - سیاسی در چارچوب نظام حاکمیت دارد، نه بیشتر؛ به عبارت دقیق‌تر، هرگونه بی‌عدالتی و ظلمی که برای حکومت در غرب ایجاد اخلاص نکند، مهم نیست و قابل انجام است مگر در حالات نادری هم چون پیدا شدن یک شخص معترض به آن؛ اما عدالت در اسلام و اندیشه مهدوی، تلاشی برای نجات انسان است نه نجات حاکمیت. عدل اسلامی به دنبال زایل کردن هرگونه انحراف و کجی از ابعاد مختلف وجودی انسان است که مسائل اجتماعی - سیاسی، بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. امام در این باره می‌فرماید:

اینها فقط کار به این دارند که نظم مملکت خودشان محفوظ باشد... فقط متکفل نظم

۱. «و اعلانی است از خدا و رسولش به مردم در روز (حج اکبر)، که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند».

مملکت خودشان هستند اما حالا يك کسی در جوف خانه خودش هر کاری می‌خواهد بکند؛ مضرّ به حکومت نباشد و به وضع حکومت و به نظام، هر کاری در باطن منزل خودش می‌خواهد بکند. می‌خواهد شُرب خمر بکند، ... می‌خواهد سایر کثافت‌کاری‌ها را بکند، حکومت به او کاری ندارد. مگر تعدی در جوف خانه بشود که عرضی حال به حاکم ببرد. اما اسلام و حکومت‌های الهی این جور نیستند. آنها در هر جا و هر کس در هر جا هست و در هر حالی که هست، آنها برایش احکام دارند. یعنی کسی در جوف خانه خودش بخواهد يك کار خلاف و کثافت‌کاری بکند، حکومت‌های اسلامی به او کار دارند ولو این که نمی‌آیند تفتیش کنند لکن محرم است؛ حکم داده‌اند که نباید این کار بکند؛ معاقب است اگر این کار را بکند. اسلام، و همین‌طور سایر حکومت‌های الهی و دعوت‌های الهی، به تمام شئون انسان از آن مرتبه پائین، مرتبه درجه پائین، تا هر درجه‌ای که بالا برود، همه اینها را سر و کار با آن دارد. مثل این حکومت‌ها نیست که فقط به باب سیاست مُلکی کار داشته باشند. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۲۱۹-۲۲۰)

به بیان دیگر آنچه برای تمدن‌های مادی هم چون غرب مهم است، ایجاد عدالت ظاهری است اما عدالت باطنی در منظومه فکری آنان وجود ندارد؛ اما در تمدن مهدوی، ترسیخ عدالت در ساحت باطنی درونی انسان نیز به اندازه ایجاد عدالت ظاهری حائز اهمیت است؛ زیرا این تمدن، استمرار راه انبیاست و هیچ تفاوتی با خط‌مشی آنان ندارد. «همه زحمت انبیاء برای این بود که يك عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع، و يك عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد. زحمت‌های انبیاء برای این بود». (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۱، ۳۸۶) هر چند که انبیاء در این راه توفیق‌چندانی به دست نیاوردند اما امام زمان علیه السلام این کار را به سرانجام خواهند رساند. «آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت». (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۲، ۴۸۰)

### نتیجه‌گیری

انتظار و مهدویت از مهم‌ترین مقولاتی است که در اندیشه امام خمینی علیه السلام جایگاهی ویژه دارد. اما آنچه که اهمیت بیشتری بدان می‌بخشد، پیوند میان این مقولات با تمدن اسلامی است. امام خمینی علیه السلام بر مبنای همین رویکرد، اقداماتی را در این زمینه انجام داده است که می‌توان آن را در چهار مرحله تقسیم‌بندی کرد:

مرحله اول: نهادینه کردن مفهوم مهدویت در ابعاد مختلف جامعه؛  
 مرحله دوم: زدودن انگاره‌های غلط درباره این مفهوم به ویژه در بعد سیاسی - اجتماعی؛  
 مرحله سوم: طرح تشکیل حکومت و تأسیس تمدن در سایه این آموزه دینی؛  
 مرحله چهارم: تبیین تفاوت تمدن مهدوی با تمدن غرب.

حضرت امام علیه السلام پیش از هر چیزی تلاش داشت تا ضمن ارتقاء آگاهی مردم در زمینه موعودگرایی و انتظار، مفهوم مهدویت به عنوان یک ملکه در تمام ابعاد زندگی رسوخ پیدا کند و وظیفه خطیر آحاد مسلمانان نسبت به این مقوله را تبیین نماید. پس از آن حضرت امام علیه السلام می‌کوشد در راستای تعمیق فرهنگ انتظار، انگاره‌های غلط از مفهوم انتظار را بزدايد. امام کوشید محتوای سلبی این نظریه را با دعوت شیعیان به تشکیل دولت اسلامی نفی کند. کارکرد مهدویت در تشکیل حکومت و تأسیس تمدن در عصر پیشاظهر، مرحله سوم تلاش‌های امام خمینی علیه السلام را تشکیل می‌دهد که رویکرد جدیدی به مقوله مهدویت است.

امام خمینی علیه السلام پس از اثبات تمدن مهدوی و بیان تمایزات آن در دو دوره پیشاظهر و پس‌اظهر، به تبیین تفاوت‌های این تمدن مبتنی بر آموزه دینی با سایر تمدن‌های مادی هم‌چون غرب پرداخته است تا از این طریق به احیای آموزه‌های مهدوی در برابر آموزه‌های تمدن غرب بپردازد. از دیدگاه حضرت امام علیه السلام ابتدای تمدن اسلامی بر توحید و خدامحوری، تفاوت اساسی آن با تمدن غرب است که از عصر رنسانس و با جدایی دین از همه امور اجتماعی - سیاسی و انحصار در امور شخصی آغاز گشت، در نهایت به انسان‌محوری و خردورزی رسید. تفاوت اساسی دیگر تعریف از مفهوم عدالت است؛ آنچه برای تمدن‌های مادی هم‌چون غرب مهم است، ایجاد عدالت ظاهری است اما عدالت باطنی در منظومه فکری آنان وجود ندارد؛ اما از مؤلفه‌های اساسی تمدن اسلامی مورد نظر امام خمینی علیه السلام عدالت است که یکی از ریشه‌های سترگ آن را باید در اندیشه مهدویت جست‌وجو کرد. در تمدن مهدوی، ترسیخ عدالت در ساحت باطنی درونی انسان نیز به اندازه ایجاد عدالت ظاهری حائز اهمیت است؛ زیرا این تمدن، استمرار راه انبیاست و هیچ تفاوتی با خط‌مشی آنان ندارد.

## منابع

۱. اباذری، محمود (۱۳۸۳ش)، «مهدویت در اندیشه متفکر شهید مرتضی مطهری»، فصل‌نامه انتظار موعود، سال چهارم، شماره ۱۱-۱۲.
۲. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۷)، «غیریت غربی در فرایند تمدنی جمهوری اسلامی»، ماه‌نامه معارف، شماره ۱۱۵.
۳. پرهیزکار، غلامرضا (۱۳۹۳ش)، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. پورسیدآقایی، سیدمسعود؛ امامی، سیدمجید (۱۳۹۵ش)، «مهدویت و رهیافت تمدنی: کاوش‌هایی نظری و راهبردی در تمدن نوین اسلامی» (برترین مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی دکتربین مهدویت)، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و مؤسسه آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت).
۵. تستری، قاضی نورالله (۱۴۰۹ق)، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵ش)، انقلاب اسلامی و مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۷. رهدار، احمد و دیگران (۱۳۸۸ش)، جستارهای نظری در باب تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. رهدار، احمد (۱۳۹۳ش)، «تأمل در امکان مفهوم و ماهیت تمدن اسلامی در عصر غیبت»، فصل‌نامه نقد و نظر، سال نوزدهم، شماره ۷۵.
۹. سبجانی، جعفر (بی‌تا)، مبانی حکومت اسلامی، قم، توحید.
۱۰. شجاعی‌مهر، رضا (۱۳۸۷ش)، «مهدویت در کلام سیاسی امام خمینی علیه السلام»، فصل‌نامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۲.
۱۱. شجاعی‌مهر، رضا (۱۳۸۹ش)، بازخوانی هویت انقلاب اسلامی با تأکید بر آموزه مهدویت در تفکر شیعی، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۲. شریعتی، سارا (۱۳۸۷) «دورکیم و اخلاق»، ماه‌نامه آیین، شماره ۱۳ و ۱۴.
۱۳. شفیع سروستانی، ابراهیم (۱۳۷۶ش)، «انتظار در اندیشه امام خمینی علیه السلام»، ماه‌نامه موعود،

- سال دوم، شماره ۲.
۱۴. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۵ ش)، *معرفت امام عصر و تکلیف منتظران*، تهران، موعود عصر.
۱۵. صمدی، قنبرعلی (۱۳۹۴ ش)، «ویژگی های فرهنگی و تمدنی عصر ظهور و نقش الگویی آن در فرهنگ و تمدن زمینه ساز»، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، سال چهارم، شماره ۱۴.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ ش)، *شیعه در اسلام*، قم، اسلامی.
۱۷. کارگر، رحیم (۱۳۸۳ ش)، *مهدویت و آینده سیاست (دولت) از دیدگاه شیعه*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۸. محمدی، مهدی (۱۳۹۷ ش)، «بازخوانی روایات ظهور از منظر نظم تمدنی»، *دوفصل نامه پژوهش های تمدن نوین اسلامی*، سال دوم، شماره ۳.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ ش)، *مجموعه آثار شهید مطهری: قیام و انقلاب مهدی علیه السلام*، تهران، صدرا.
۲۰. منزوی بزرگی، جواد؛ حبیبیان، سجاد (۱۳۹۵ ش)، «ابعاد و مؤلفه های تمدن زمینه ساز ظهور با تکیه بر مبانی دینی و اندیشه های مقام معظم رهبری (مدظله العالی)»، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، سال پنجم، شماره ۱۹.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸ ش)، *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۲. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹ ش)، *صحیفه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۳. مهدوی، محمد؛ جعفرپور، صفیه (۱۳۹۸ ش)، «تأثیر انقلاب اسلامی در احیای آموزه های مهدویت»، *فصل نامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال بیست و سوم، شماره ۸۰.
۲۴. واسعی، سیدعلیرضا؛ عرفان، امیرمحسن (۱۳۹۳ ش)، «باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی»، *فصل نامه مشرق موعود*، سال هشتم، شماره ۲۹.
۲۵. الویری، محسن؛ برزویی، محمدرضا (۱۳۹۴ ش)، «گونه شناسی رویکردهای آموزه مهدویت در چارچوب ظرفیت تمدنی»، *فصل نامه مشرق موعود*، سال نهم، شماره ۳۴.
۲۶. هدایتی، ابوالفضل (۱۳۹۳ ش)، *مهدویت در منظر امام خمینی علیه السلام*، تهران، چاپ و نشر عروج.